# مقدمه مقاله؛ منظور از تواتر، تواتر الی رسول الله است

مقدمه آن چیست؟ مقدمه آن، واضحاتی است که هر کسی می‌تواند مراجعه کند که قبل از قرن یازدهم نزد همه علماء باحثین، قطعی بود که وقتی ما می‌گوییم تواتر سبع، یعنی تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله. نه تواتری که جلو برویم و به عاصم برسیم و توقف کنیم. مقصود آنها قطعی بود. این مقدمه اول است. این مقدمه را با عده‌ای از عبارات پر کنید. عباراتی که من بخشی از آنها را در فدکیه آورده‌ام. از تصریحات شروع کنید؛ اول از عبارت صریح شروع کنید، بقیه‌اش هم دنباله اش می‌آید. مثلاً صریح‌ترین عبارت، عبارت شهید ثانی است؛ «کلٌ‌مما نزل بها روح الامین [1]»، این عبارتی است که دیگر کسی نمی‌تواند آن را توجیه کند. توجیه‌پذیر نیست.

بعد از ایشان اعترافات کسی مثل سید نعمت الله جزائری، سید صدر شارح وافیه که در مفاتیح الاصول از ایشان نقل کردند: «جمهور المجتهدین من اصحابنا ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین[2]»؛ نمی‌گویند «ذهبوا الی التواتر» که بعد آن را توجیه کنیم، «ذهبوا الی ان الکل مما نزل بها الروح الامین». اینها تصریحات خود علماء است.

خود صاحب حدائق قبل از اینکه بحث را شروع کنند، فرمودند: «و علی هذا المنوال من الحکم بتواتر هذه القراءات عنه (صلی اللّٰه علیه و آله)[3]»؛ یعنی مقصود پیشینیان نزد خود صاحب حدائق واضح بوده که تواتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. صاحب مدارک در عبارت واضح فرمودند: «و لا یخفی أن المراد بالإعراب هنا ما تواتر نقله فی القرآن، لا ما وافق العربیة[4]»؛ ما به عبارت درست چه کار داریم؟ باید متواتر باشد. چرا باید متواتر باشد، نه فقط صحیح باشد؟ فرمودند: «لأن القراءة سنة متبعة»؛ قرائت سنت مورد اتباع است. آن وقت سنت حمزه و عاصم و... ، سنت الهی می‌شود؟! اسمش سنت می‌شود؟!آن هم اجتهادش؟! آن هم سهوش؟! بالاتر از همه اینها دست بردنش در کلام خدا؟! این شوخی است؟! یک وقتی است که می‌گوییم سهوی کرد، خب. یک وقتی می‌گوییم «غیّر کلام الله»، به همین سادگی عاصم و حفص بیایند و کلام خدا را تغییر بدهند و بعد بگوییم سهو کرده و اجتهاد کرده؟! به همین سادگی؟! درحالی‌که این چیزی است که همانطور که صاحب مدارک می‌گوید باید «سنت متبعه» باشد.صاحب وسائل در کتاب تواتر القرآن می‌گوید، معلوم است این تواتری که همه می‌گویند، تواتر الی رسول الله است.

پس این یک مقدمه از آن مقاله. مقدمه اش این است: عباراتی که روشن است و قابل تردید نیست را بیاوریم در اینکه قبل از قرن یازدهم آقایانی که تواتر را می‌گفتند، منظورشان تواتر الی الشارع بود. این یک مقدمه. حالا با وضوح این عبارات چطور شده که فضا این قدر سنگین شده؟

که مثل آمیرزا هشام فرمودهاند: «اجماع لا اصل له». چرا «لا اصل له»؟ نقطه شروعش از مرحوم مجلسی اول و فیض و سید نعمت الله شروع شد و به تبعش صاحب حدائق هم دارند. ولی دوامری که بسیاری نقش ایفاء کرد همین است که میگوییم شیخ طوسی هم انکار کردند، خب چه کسی بالاتر از ایشان؟! آن هم با این سبقت زمانی؟! دوم، اهل فنی میدانند شهید ثانی و ابن جزی که گفتهاند در این قرائات سبعه شاذ هست، یعنی غیر متواتر داریم. وقتی اهل فن میگویند که غیر متواتر داریم، تمام است. صاحب حدائق دو کلمه «صریحٌ» آوردهاند که میبینید چه بازتابی داشته. عبارت شیخ و صاحب مجمع را آوردهاند و بعد میگویند «کلام هذین الامامین صریح»، صریح در این است که تواتر نیست. دوباره کلام ابن جزی در النشر را میآورند و میگویند کلام کسی است که خودش متبحر فن است. اگر کلام بزرگتری خبره را در علوم قرآنی بگویند ذهن ابتدا سراغ ابن جزی میرود. میگویند او دارد میگوید که در این سبعه شاذ است. تمام شد. صریح در این است که او میگوید در این سبعه شاذ هست.

این سه موردی که ایشان مطرح کردهاند فضا را سنگین کرده است و تا اینجا رسیده است. حالا شواهدی را برای اولی، دومی و سومی بیاوری و آن را جواب بدهی. این مقاله خوبی میشود که مخاطب شما حوزوی در فضای فقه و اصول است. نه فضای دیگری. در مقدمه از عباراتی که نباید ایدتان برود، عبارات صاحب مفتاح الکرامه است. عبارت چه بود؟ فرمودند: «و اعلم» که اجماع بر تواتر سبع، اجماع یک نفر و دو نفر نیست. «تواتر نقل الاجماع علی تواتر السبع[5]»، این از صاحب مفتاح الکرامه کلام کمی نبود. تواتر نقل اجماع بر تواتر؛ این عبارت کمی در مفتاح الکرامه بود؟! این را در مقدمه ایدتان نرود. میخواهم عرض کنم، معلوم باشد که این قدر واضح بوده. خب با این همه وضوح چه شد که حالا به اینجا رسیدیم که اجلّه ای میگویند معلوم است که اینطور نیست؟! رمز آن همین سه تا است. این سه تا در فضای فقه خیلی نقش ایفاء کرده است. حالا باید به آن برسیم. من الآن عبارت صاحب حدائق را محضر شما میخوانم و جلو میروم. پانزده جا را شماره گذاشتهام، هر جا رسیدیم.

---

[1]المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية، ص: ۲۴۵

[2] مفاتيح الأصول؛ مفتاح القول في بيان تواتر القراءات السبعة و عدمها ..... ص : ۳۲۲؛ و في شرح الوافية لسيد صدر الدين معظم المجتهدين من أصحابنا حكموا بتواتر القراءات السبع و قالوا إن الكل مما نزل به الروح الأمين على قلب سيد المرسلين.

[3]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۶

[4]مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج۳، ص: ۳۳۸

[5]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحياء التراث) ج۲ ص ۳۹۱؛ لكن قد تواتر إلينا نقل الإجماع على تواترها فيحصل لنا بذلك القطع.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 13:53:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 14:56:40 توسط ... .